

حق اسرائیل برای وجود و دفاع از خود: تحلیل حقوقی

عبارت «اسرائیل حق دارد وجود داشته باشد و از خود دفاع کند» اغلب برای توجیه اقداماتش در مناقشه اسرائیل-فلسطین استفاده می‌شود. با این حال، بر اساس حقوق بین‌الملل، این ادعاها مطلق یا بی‌قیدوشرط نیستند. این پاسخ ادعاهای اسرائیل در مورد «حق وجود» و «دفاع از خود» را در زمینه اشغال و حقوق فلسطینیان بررسی می‌کند و به چارچوب‌های حقوقی کلیدی مانند منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های ژنو و احکام دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) استناد می‌کند. این پاسخ استدلال می‌کند که در حالی که فلسطینیان از حقوق تثبیت‌شده‌ای مانند حق حیات، خودمختاری و مقاومت برخوردارند، ادعاهای حقوقی اسرائیل در این زمینه‌ها شکننده‌تر بوده و اغلب با تعهداتش به‌عنوان یک قدرت اشغالگر هم‌خوانی ندارد.

آیا اسرائیل «حق حقوقی برای وجود» دارد؟

در حقوق بین‌الملل، هیچ «حق وجود» صریحی برای دولت‌ها وجود ندارد. دولت بودن به‌جای آن یک تعیین واقعی بر اساس **کنوانسیون مونته‌ویدئو (1933)** است که نیازمند موارد زیر است: - جمعیتی دائمی، - قلمرویی مشخص، - حکومتی کارآمد، و - توانایی برقراری روابط خارجی.

اسرائیل این معیارها را برآورده می‌کند و یک دولت عضو شناخته‌شده سازمان ملل متحد است. با این حال، ایده «حق وجود» ذاتی، یک ادعای سیاسی است، نه یک اصل حقوقی. هیچ معاهده یا عرف حقوقی به دولت‌ها حق انتزاعی برای وجود دائمی اعطا نمی‌کند.

در مقابل، مردم فلسطین با وجود فقدان دولت کامل، از حقوق به‌رسمیت شناخته‌شده حقوقی برخوردارند. **قطعنامه 3236 مجمع عمومی سازمان ملل متحد (1974)** حقوق «غیرقابل انتقال» آنها به خودمختاری و استقلال ملی را تأیید می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظرات مشورتی خود در سال‌های 2004 و 2024 تأیید کرده است که فلسطینیان مستحق خودمختاری هستند، حتی که به دلیل اشغال مداوم اسرائیل مخدوش شده است. بیش از 140 کشور عضو سازمان ملل فلسطین را به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته‌اند که نشان‌دهنده وزن حقوقی آرمان‌های آنهاست. بنابراین، در حالی که اسرائیل به‌عنوان یک دولت وجود دارد، ادعای آن به «حق وجود» فاقد پایه حقوقی است که حق خودمختاری فلسطینیان از آن برخوردار است.

آیا اسرائیل می‌تواند به‌طور حقوقی از خود در برابر جمعیتی تحت اشغال دفاع کند؟

اسرائیل اغلب به ماده 51 منشور سازمان ملل متحد استناد می‌کند که دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه را مجاز می‌داند تا اقدامات نظامی در غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی را توجیه کند. با این حال، این ماده به مناقشات بین‌دولتی اعمال می‌شود، نه به اقدامات یک قدرت اشغالگر علیه جمعیتی که تحت کنترل آن است. دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور

مداوم حکم داده است که اسرائیل همچنان قدرت اشغالگر در این مناطق است، به این معنی که رفتار آن توسط حقوق بین‌المللی بشردوستانه (IHL)، به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو، و نه ماده 51، تنظیم می‌شود.

بر اساس IHL، یک قدرت اشغالگر باید: - از غیرنظامیان محافظت کند، - از مجازات جمعی خودداری کند، - از گسترش شهرک‌ها خودداری کند، و - از نیروی متناسب استفاده کند.

نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در سال 2024 نشان داد که عملیات نظامی اسرائیل، سیاست‌های شهرک‌سازی و محاصره غزه این تعهدات را نقض می‌کند و به الحاق غیررسمی و جرایم جنگی احتمالی منجر می‌شود. به‌عنوان یک قدرت اشغالگر، اسرائیل نمی‌تواند به‌طور حقوقی ادعای دفاع از خود در برابر مردمی که اشغال می‌کند داشته باشد؛ در عوض، موظف است حقوق آنها را رعایت کند. این موضوع پایه حقوقی اقدامات دفاعی اسرائیل در این مناطق را تضعیف می‌کند.

فلسطینیان بر اساس حقوق بین‌الملل چه حقوقی دارند؟

حقوق فلسطینیان به‌طور محکم در حقوق بین‌الملل ریشه دارند، برخلاف ادعاهای مبهم‌تر اسرائیل:

- **حق حیات:** این حق در ماده 6 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر تثبیت شده و حتی در زمان جنگ غیرقابل نقض است. فلسطینیان با نقض‌های سیستماتیک از طریق قتل‌های هدفمند، تخریب خانه‌ها و دسترسی محدود به مراقبت‌های پزشکی مواجه هستند، همان‌طور که توسط سازمان‌های حقوق بشری مستند شده است.
- **حق خودمختاری:** این حق در ماده 1 منشور سازمان ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأیید شده و برای همه مردم اعمال می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان ملل متحد بارها خاطرنشان کرده‌اند که اشغال اسرائیل این حق را از فلسطینیان سلب می‌کند، برخلاف اسرائیل که قبلاً به دولت رسیده است.

این حقوق به فلسطینیان جایگاه حقوقی قوی‌تری در مناقشه می‌دهد، زیرا آنها تحت کنترل خارجی باقی مانده‌اند، در حالی که اسرائیل حاکمیت را اعمال می‌کند.

آیا مقاومت فلسطینی مشروع است یا تروریسم؟

قطعنامه 37/43 مجمع عمومی سازمان ملل متحد (1982) حق مردم تحت سلطه استعماری یا خارجی را برای مقاومت در برابر اشغال، از جمله از طریق مبارزه مسلحانه، به رسمیت می‌شناسد، مشروط بر اینکه با IHL (مانند اجتناب از هدف قرار دادن غیرنظامیان) مطابقت داشته باشد. این موضوع مقاومت فلسطینیان در برابر اشغال اسرائیل را مشروع می‌کند.

با این حال، اسرائیل و ایالات متحده اغلب این مقاومت را «تروریسم» می‌نامند، اصطلاحی که پایه حقوقی آن را مخدوش می‌کند. مقایسه‌های تاریخی این استاندارد دوگانه را آشکار می‌کنند: - ایالات متحده علیه سلطه بریتانیا شورش خشونت‌آمیزی انجام داد، از جمله اقداماتی مانند مهمانی چای بوستون. - تأسیس اسرائیل شامل گروه‌هایی مانند ایرگون و لهی بود که توسط بریتانیایی‌ها به‌عنوان تروریست شناخته شدند، اما شخصیت‌هایی مانند مناخم بگین بعداً به رهبرانی تبدیل شدند. - در دوران آپارتاید آفریقای جنوبی، ایالات متحده نلسون ماندلا و کنگره ملی آفریقا را تروریست نامید، اما اکنون به خاطر مبارزه‌شان مورد تجلیل قرار می‌گیرند.

انکار چارچوب مقاومت مشروع برای فلسطینیان که در این موارد اعمال شده است، با تاریخ و حقوق ناسازگار است.

آیا به رسمیت شناختن فلسطین «پاداش دادن به تروریسم» است؟

اسرائیل و ایالات متحده ادعا می‌کنند که به رسمیت شناختن فلسطین خشونت را تأیید می‌کند. با این حال، تاریخچه خودشان – شورش اسرائیل علیه قیمومیت بریتانیا و جنگ انقلابی آمریکا – این موضع را نقض می‌کند. **قطعنامه 67/19 مجمع عمومی سازمان ملل متحد (2012)** به فلسطین وضعیت دولت ناظر غیرعضو اعطا کرد که نشان‌دهنده حمایت جهانی از خودمختاری آن است، نه تاکتیک‌هایش. به رسمیت شناختن با حقوق بین‌الملل هم‌خوانی دارد و به ریشه‌های اشغال می‌پردازد، نه اینکه خشونت را پاداش دهد.

نتیجه‌گیری

اسرائیل بر اساس حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک دولت وجود دارد، اما هیچ «حق وجود» حقوقی فراتر از معیارهای واقعی دولت بودن وجود ندارد. ادعای آن برای دفاع از خود تحت ماده 51 در سرزمین‌های اشغالی اعمال نمی‌شود، جایی که IHL وظایف سختی را به‌عنوان قدرت اشغالگر تحمیل می‌کند – وظایفی که اسرائیل به نقض آنها متهم شده است. در همین حال، فلسطینیان از حقوق واضح و محافظت‌شده حقوقی برای حیات، خودمختاری و مقاومت برخوردارند که توسط اشغال سلب شده‌اند. برچسب زدن به مبارزه آنها به‌عنوان «تروریسم» بازتاب‌دهنده گفتمان استعماری بی‌اعتبار است، همان‌طور که در تاریخ ایالات متحده، اسرائیل و آفریقای جنوبی دیده می‌شود. به رسمیت شناختن فلسطین حقوق بین‌الملل و عدالت تاریخی را محقق می‌کند، نه خشونت. صلح نیازمند اجرای برابر قانون است، نه محافظت از یک طرف با ادعاهای بلاغی.